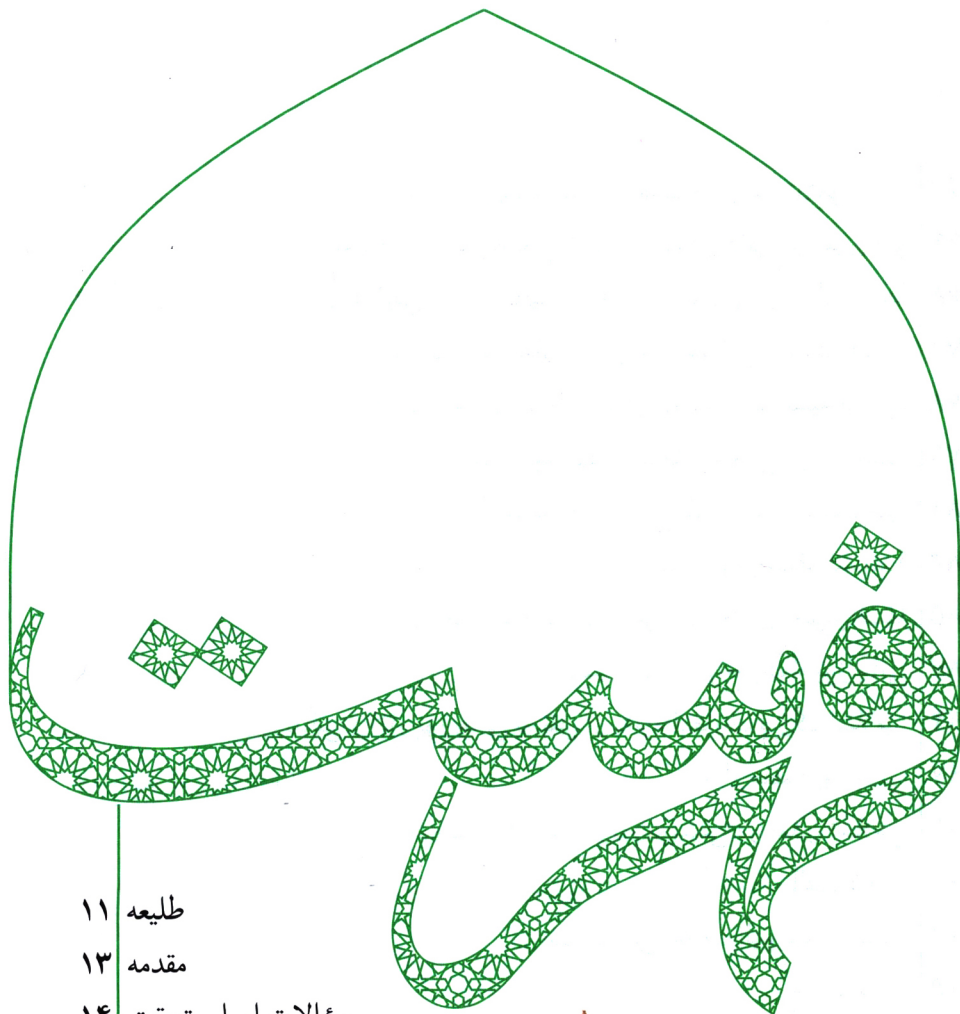


دکتر حسن بلخاری قہی



نظریہ هنر
وزیبائی
درنگارن
اسلامی



- ۱۱ طلعه
- ۱۳ مقدمه
- ۱۴ سؤالات اصلی تحقیق
- ۱۵ فرضیات
- ۱۶ علل عدم شکل‌گیری بستر نظریه‌پردازی هنر و معماری در تمدن اسلامی
- ۱۹ صفات و ویژگی‌های متمایز هنر و معماری اسلامی
- ۲۱ حضور ثابت هندسه در هنر و معماری اسلامی
- ۳۳ الف) مفهوم‌شناسی واژه قدر در قرآن
- ۵۵ ضمائ
- ۵۹ ضمیمه اول: ژیلبر دوغان و رأی او در باب فلسفه خیال ابن عربی
- ۶۰ ضمیمه دوم: شرح قاعده نفی سبیل
- ۶۱ ضمیمه سوم: شرح اصل تقریر

ضمیمه اول: ژیلبر دوغان و رأی او در باب فلسفه خیال ابن عربی
 یا سیری شدن دوران تاریک و دردناک جنگ جهانی دوم هیچ‌گونه توهم فلسفی
 نمی‌توانست در ذهن من، به عنوان یک نواستاد جوان در رشته فلسفه و افسر سابق
 حبش مقاومت پایدار مانده باشد. همه نظام‌های زشت فلسفی برادرکشی غرب در حال
 شکست خوردن بودند... در سال ۱۹۶۲ بود که در پایان یکی از اجلاس‌های «آلبوم‌های
 ابن‌المللی سمبولیسم، به گونه‌ای واقعاً غیرمنتظره و تصادفی اما بسیار تعیین‌کننده، به لطف
 عده‌ای از دوستانم و به ویژه خانم مؤلف کتابی بنام «پیام‌آور» با هانری کرین و آثارش
 آشنا شدم. مطالعه کتاب او بنام تخیل خلاق در تصوف ابن‌عربی که اولین چاپ آن چند
 سال پیش در سال ۱۹۵۸ منتشر شده بود در من اثر صاعقه‌ای را داشت که با یک کشف
 حقیقی همراه بود. ناگهان دریافتم من که بیش از ده سال به مطالعه و بررسی نظریه‌های
 مربوط به حوزه تخیل در مغرب زمین پرداخته‌ام، اینک با شرمساری شیداگونه‌ای باید
 اعتراف کنم که شیخ اکبری پیر، در قرن ۱۲ صاحب نظریه‌ای کامل در مورد تصویر و
 تخیل خلاق بوده و به تفصیل آن را در سی و چهارم مجلد منعکس کرده است. ناگهان
 دریافتم که در برابر نظریه خیال منعکس در فتوحات مکبیه همه پیشرفت‌های روانکاوی
 عصر ما در حد مطالعاتی ابتدایی و ماقبل تاریخی می‌نماید. دریافتم که در برابر شیخ اکبر
 اندلسی همه آثار فرویدها، آدلرها، یونگ‌ها - و البته آثار خود من - مانند الفاظ الکن
 حاکمانه‌ای بیش نبوده است. راه نجات‌بخش دمشق، که فیلسوف و عارف اندلسی مرا به
 آن هدایت می‌کرد هجرتی به سوی مشرق انوار بود. حیرت من از این بود که دریافتم فقر
 مکرری زمان ما در برابر غنای یک عصر طلایی که اوج پیشرفت آن در قرن ۱۲ است مانند

افکاری ابتدایی و مربوط به دوران ماقبل تاریخ جلوه می‌کند. این ملاحظه با شناختی که دیرتر کربن از فیلسوفان قدیم قرون ۱۲ و ۱۶ از قبیل سهروردی و حیدر آملی به ما می‌داد باز هم تأیید می‌شد.^۱

ضمیمه دوم: شرح قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل که از جمله مهم‌ترین قواعد دین اسلام در مواجهه با سرزمین‌ها و مذاهب دیگر است و در اصطلاح به معنای منع کامل هرگونه روابط اقتصادی، فرهنگی، علمی و با غیر مسلمانان می‌باشد (به گونه‌ای که سبب سلطه آنان شود)، مبتنی بر آیه شریفه زیر است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنْ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ همانان که مترصد شمایند، پس اگر از جانب خدا به شما فتنه‌ای برسد می‌گویند مگر ما با شما نبودیم (پس سهم ما را از غنایم بدهید) و اگر برای کافران نصیبی باشد می‌گویند مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را [و ورود در جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتیم (پس ما را در غنیمت شریک کنید)، پس خداوند روز قیامت میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران [تسلطی] قرار نداده است».^۲

در میان ادله لفظی، این آیه اهمیت بیشتری دارد، زیرا الفاظ قاعده از آن گرفته شده است. لذا فقها از منظرهای گوناگون به آن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد آنچه در آیه آمده نفی معنای عام است و هریک از این موارد می‌تواند مصداق آن باشد. بنابراین، خداوند هرگونه عملی را اعم از تکوینی و یا تشریحی که موجب یاری رساندن به کافران باشد یا غلبه فکری و فرهنگی آنان را در دنیا و یا غلبه و برتری استدلال و برهان آن‌ها را در آخرت و یا سلطه و حاکمیت اعتباری و یا فیزیکی و تکوینی آنان را در پی داشته باشد نفی کرده است.

پس مستفاد از آیه این است که اراده تکوینی و تشریحی الهی بر این تحقق گرفته که راه نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان، در هر شکل و مصداقی اعم از خارجی و تکوینی و یا معنوی و فرهنگی و اعتباری، مسدود شود. شاهد این معنا آیات و روایاتی است که دلالت می‌کند مسلمانان از حیث برهان و استدلال و فرهنگ غنای کامل دارند. آیه ذیل

۱. رک. اورنگ افغانی در باب مبانی نظری هنر، حسن بلخاری، نشر سوره مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹.
۲. نساء: ۱۴۱.